

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

## زن آینده بشر است فریبا ثابت

زن آینده بشر است، عنوان شعر زیبایی لویی آراگون \* شاعر متعهد و انقلابی است که زن فررا \*\*خواننده چپ و مردمی فرانسه با صدای بسیار زیبا و دلنشین به صورت آهنگ خوانده است. هزاران هزار نفر در فرانسه و سرا سر دینا این شعر را خوانده و یا آهنگ آن را گوش کرده و آن را تحسین کرده اند. اما به راستی چه تعداد، عمق این شعر زیبا را درک کرده تا از تحسین صرف فراتر رفته و آستین ها را بالا بزنند و آینده بهتری بسازند که زن و مرد به عنوان یک کل «بشر» به تساوی در آن شریک باشند و از جنس فرا دست و فرو دست خبری نباشد. تا دیگر تنها یک روز سال، روز زن نباشد، تا هر روز روز زنان و مردانی باشد که با هم برای دنیای بهتر، دنیایی عاری از ستم و استثمار مبارزه کنند.

در صفحه 4



## گرامی باد هشت مارس: روز اتحاد، همبستگی و مبارزه زنان علیه تبعیض و ستم جنسی

هشت مارس برای زنان در ایران تداعی گر سی و چهار سال مبارزه با رژیم بغایت ضد زن و ارتجاعی است که از همان اولین روزهای به قدرت رسیدنش، پایه های موجودیتش را بر تبعیض، تحقیر، بی حرمتی، بی حقوقی و آپارتاید جنسی علیه زنان گذاشت. سنگ بنای رژیم؛ فرودستی زنان است که با سرکوب، پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانی و به تصویب رساندن قوانینی که زن را تا حد یک برده تنزل میدهد، به پیش برده شده است. زنان در جمهوری اسلامی همواره از اولین قربانیان آسیبهای اجتماعی ناشی از سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و ماجراجویانه رژیم بوده اند. جنبش زنان در شرایط هشت مارس را گرامی میدارد که بحران اقتصادی و تحریمهای مرگبار بیش از هر زمان دیگری بر زندگی مردم به خصوص زنان تاثیر گذاشته و آنان به محرومترین اقشار جامعه تبدیل شده-اند. تورم، سقوط ارزش ریال، افزایش سرسام آور قیمت مواد غذایی، مسکن، دارو، کمبود برخی اقلام بیش ازبیش گلوی مزد و حقوق بگیران و بخصوص زنان که جزو فقیرترین و شکننده ترین لایه های اجتماعی هستند را میفشارد. نباید فراموش کرد که اکثریت زنان جامعه ما را زنان محروم و کارگر تشکیل میدهند که تحت فشارهای ناشی از آسیبهای اجتماعی به سختی روزگار میگذرانند.

بقیه در صفحه 2



## زنان، قدرتی در زیر پوست جامعه!

در صفحه 5

لاله حسین پور

## هشت مارس آغاز جدال سازمان یافته ی زنان بر علیه هر گونه تبعیض و استثمار

در صفحه 6

روزبه کوراغلی

## مصاحبه با سیلویا فدریچی نویسنده "کالیبان و ساحره ها"

در صفحه 8

تنظیم و ترجمه حبیب ساعی



اطلاعیه احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست به مناسبت هشت مارس

گل همین جاست،  
همین جا برقص!

در صفحه 3

## ادامه اعلامیه سازمان

### به مناسبت هشت مارس

هدف حکام جدید بوده است. با وجود اینکه جنبشهای زنان در این جوامع با نگرانی و هراس تحولات را دنبال میکنند، اما صرفاً نظاره گر منفعل و هراسان شرایط نیستند، آنها در حال سازمانیابی و بسیج نیرومی باشند. امروزه شاهد مبارزه و مقاومت آنها، نقش پر رنگ و حضور موثرشان در خیزشهای اخیر علیه نیروهای تاریک اندیش و مرتجع اسلامی که قصد تحمیل قوانین عقب مانده شرع، درآمیخته با حاکمیت سرمایه داری بر جامعه می باشند، را هستیم. اکنون همبستگی در مبارزات زنان، مرزهای ملی و کشوری را در نور دیده و فعالان جنبش رهایی زنان در خاورمیانه در تدارک کمپین مشترک بر علیه قوانین ضد زن هستند. این تغییری عظیم در این بخش از جهان است که قوانین زن ستیز حاکم و فرهنگ و عرف و عادات عقب مانده، بیش از هر جای دیگری در جهان، مقاومت نموده و دوام آورده و در خدمت تثبیت موقعیت فرو دست زنان قرار داشته است.

جنبش زنان در ایران با تجربه غنی و با هوشیاری و آگاهی ای که در طی بیش از سه دهه مبارزه با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بدست آورده است، میتواند همراه با سایر جنبشهای زنان منطقه نقش مهمی در شکل گیری جنبش زنان علیه تبعیض و ستم جنسی و برای آزادی و برابری ایفا کند. از سوی دیگر برای رهایی از تبعیض و نابرابری، راهی به جز مبارزه ی متشکل وجود ندارد. زنان نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند که با هزاران رشته به دیگر جنبشهای اجتماعی پیوند خورده اند، و از این بابت نقش مهمی در سازماندهی و قدرتمند کردن جنبش کارگری، دانشجویی، جنبش ملیتهای تحت ستم ایفا میکنند. از اینرو لازم است که جنبش زنان همگام با جنبش کارگری آگاهانه خود را سازمان دهد. بخش مهمی از نیروهای کارگری، زنان کارگر هستند، فعالین جنبش کارگری با کمک جنبش زنان قادر هستند که به سازماندهی زنان کارگر بپردازند، از اینرو جنبش زنان قادر است که همزمان و همگام برای بدست آوردن خواست های فوری و دموکراتیک، و همچنین جهت رهایی کامل از یوغ تمامی مناسبات سرمایه داری، خود را سازمان داده و دست به مبارزه ای همه جانبه بزند.

**سرنگون باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی**  
**مداوم باد نبرد برای رهایی و برابری زنان**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر)**

اسفند ۱۳۹۱ مارس ۲۰۱۳



با این وجود زنان از همان آغاز با پایداری و مقاومت عظیم در برابر سیاستهای ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی برای محکم کردن زنجیر بر دست و پایشان و نهادینه کردن سیستم مردسالاری و فرهنگ قرون وسطایی ایستادند. جنبش زنان در ایران یک واقعیت عینی است و به یکی از قدرتمندترین جنبشهای اجتماعی تبدیل شده است. زنان اکنون نیروی بالقوه سازش ناپذیر و رادیکال ضد تنوعکراسی دینی می باشند و به نیروی سیاسی، اجتماعی عظیمی تبدیل شده اند. این رشد، با نظام پدرسالاری اسلامی در تضاد آشکار قرار دارد و رژیم اسلامی به هیچ وجه قادر به حل این تضاد نیست. جنبش اجتماعی زنان با وجود حاکمیت رژیم اسلامی و عملکرد آپارتاید جنسی، پایه های مستحکمی یافته، این جنبش خود جوش، فعال و مقاوم می باشد، گامهای بس بزرگی به جلو نهاده است و در اکثر اعتراضات علیه جمهوری اسلامی حضور فعالی داشته است، هم قوانین زن ستیز در حکومت اسلامی را به چالش کشیده و هم تکیه گاه محکمی برای سایر جنبشهای اجتماعی و برای دموکراسی و آزادی می باشد. شواهد حاکی از آن است که به نیرومندترین جنبش سیاسی در تحولات آتی در ایران تبدیل خواهد شد..

جنبش زنان در عین حال در شرایطی به استقبال هشت مارس میرود که بحرانی عمیق سرمایه داری را فرا گرفته است؛ پیامد این بحران تشدید بیکاری، کاهش هر چه بیشتر دستمزدها، عدم امنیت شغلی، افزایش بی سابقه نابسانماتی های اجتماعی، فقر و فلاکت است که در ابعاد وسیع و جهانی، زندگی را بر کارگران و زحمتکشان و تمامی مزد بگیران سخت تر کرده است. اکنون در مهد دموکراسی های بورژوازی میلیونها نفر در مرز فقر و فلاکت بسر میبرند. طبق گزارش یونیسف ۷۰ درصد فقیران و دو سوم بیسوادان جهان زن هستند، حتی در کشورهای ثروتمند جهان، زنان فقیر ترین بخش جامعه را تشکیل میدهند. تقویت نئولیبرالیسم در طول سه دهه اخیر، نه تنها سبب افزایش نابرابریها بخصوص در حوزه اقتصادی گردیده و ابعاد هولناکی به آن داده است، بلکه بر پروسه گسترش مرد سالاری سرمایه داری شتاب بخشیده است. نظم اجتماعی مبتنی بر جهانی سازی نئولیبرالی بر کنترل جنسیتی، نظامیگری، خشونت، انهدام محیط زیست، استثمار بر علیه بشریت بویژه زنان استوار است، مسلماً اثرات شوم آن تشدید پدر سالاری بوده است و در نقاطی مثل خاورمیانه و شمال آفریقا حمله به دستاوردهای زنان را به همراه داشته که طبیعتاً فصل جدیدی در مبارزات زنان گشوده است.

زنان وسیعاً در جنبشهای منطقه علیه دیکتاتوریهای حاکم شرکت کردند. هر چند شاهد بودیم که چگونه امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای حفظ منافع خود، بسرعت اقدام به آلترناتیو سازی کردند و مناسب ترین جریاناتی که میتواندست نظام حاکم را با کمترین تغییراتی حفظ کند نیروهای اسلامی بودند که بدون هیچ تردیدی اولین قربانیان آن زنان می باشند. پس از سقوط این دیکتاتوری ها حمله به دستاوردهای زنان، نخستین

## اطلاعیه احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست به مناسبت هشت مارس

### گل همین جاست، همین جا برقص!

زنان که نیمی از جامعه اند و کنترل آنان با توجهات مذهبی کنترل کل جامعه را میسر میکند، آماج حکومت مذهبی قرار گرفتند. حاکمیت دین و اشاعه مردسالاری، خانه ها و جامعه را به جهنم زنان تبدیل کرده است. آپارتاید جنسی، تجاوز قانونی، اجرای شرع در کنار استثمار و افزایش حجم کارخانگی و گسترش تن فروشی در اثر فقر مفرط، چنان وضعیتی ایجاد کرده است که دیگر سخن بر سر این یا آن حقوق نیست، بلکه تنها سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری اسلامی میتواند، نخستین جلوه رهایی زن محسوب گردد.

هشیار باید بود، تمامی آلتزناتیوهای بورژوازی و امپریالیستی نیز، واضعین و پیش برندگان سیاست جهانی و لاجرم تبعیض علیه زنان اند. آنها و همه کسانی که چشم امید به آنها دارند بردگی زنان را تقویت میکنند. باید وعده های بندگی آورشان را افشا و طرد نمود. بدیل سوسیالیستی تنها آلتزناتیو وضع موجود است و رهایی زن و برابری او را با مرد در تمامی سطوح حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ممکن میکند.

هشت مارس را به تدارک قیام بر علیه وضع موجود پیوند بزنیم. در هر کجا هستیم مانیفست خود را بر علیه نظم کنونی اعلام و تشکل و انقلاب علیه این شرایط را ممکن کنیم. نظاره گری مرگ است. گل همین جاست، همین جا برقص!

صد و سومین سالگرد ۸ مارس فرا میرسد. روزی که یادآور رزم زنان کارگر در نیویورک است. روزی که زنان کارگر بر فرودستی خویش شوریدند و مزدهای کم و ساعات طولانی کار و سرمایه را به مصاف طلبیدند. روزی که جهانی است زیرا مسئله ستم بر زن امری جهانی است.

هشت مارس فرمان جشنی نیست تا بزرگش بداریم. مراسمی نیست تا پای بگویم. هشت مارس تنها برداشتن سرپوش از ظلمی نیست که بر زنان میروند. حتی فریادی انتزاعی نیست بر علیه وضع موجود. هشت مارس طلایه های قیامی بزرگ است بر علیه نظم سرمایه داری و مردسالار کنونی. ما تنها از ظلمی که بر زنان روا می شود سخن نمیگویم؛ ما از آنچه زن و جامعه در عطش آن میسوزد و نیازمند آنیم سخن میگویم. ما نیازمند پاکوبی هستیم اما بر جسد مردسالاری و تمامیت نظام سرمایه داری.

تاریخ هرچه بوده باشد اما امروز سرمایه داری و عقب مانده ترین نیروهای جهان دست در دست هم، از استثمار بیشتر و ستم بر زن سود میبرند. تبدیل زن به نیروی کار ارزانتر و خط کشیدن روی دوسوم تولید جهان که توسط زنان و کارخانگی صورت میگیرد؛ سود بادآورده ایست که از آن نمیتوان گذشت. سیاست سرمایه جهانی بر پایه توجیه تجاوزات امپریالیستی در عراق، افغانستان و ... و بر بازسازی و نگهداری روابط سلطه و ضد زن استوار است. حمایت آنها از ارتجاعی ترین آلتزناتیوها با آرایش دفاع از "دموکراسی و رهایی زنان" در همین راستا است. به خاورمیانه و افریقا بنگریم! عروج طالبان، و مذهب سیاسی و حکومت های مذهبی در ایران، ترکیه، عراق، مصر، تونس و ..... آشکارترین جلوه های حمله به زنان است. این حملات به قصد سلطه و سود انجام میگیرند؛ لذا همزمان طبقه کارگر و بلاخص زنان کارگر و افشار تهیدست جامعه را زیر ضرب میبرند. زنان کارگر که بخش بزرگی از زنان زیر ستم را تشکیل میدهند و تحت ستم مضاعف قرار دارند در ایران با بیکاری بیش از ۴۵ درصد و مزدی بمراتب حتی کمتر از مردان و نرخ بیکاری بالاتر مواجهند. بسیار ضروری و مهم است که بر همبستگی این گروههای اجتماعی یعنی کارگران و زنان تا آنجا که بر علیه سلطه و مردسالاری اند تاکید نمود. یکی از موانع این همبستگی حاکمیت فرهنگ طبقه حاکم است که در شکل مرد سالاری به تاریکترین زوایای جامعه نفوذ کرده و با دست فرودستان نیز بقا می یابد. مردسالاری و فرهنگ ناظر بر آن، دست دشمن است در میان زحمت کشان که در هیئت منفعت مردانه خود را نشان میدهد. آن جنبش کارگری که بر علیه مردسالاری، و سرمایه و سلطه مبارزه میکند همدست جنبش زنان است آنگاه که توطئه میکنند شکستن زنجیرها را. وضعیت زنان در ایران بر بستر این مجموعه سیاست جهانی اتفاق میافتد. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که هستی اش را به مقابله علیه زنان پیوند زده است، سرکوب هرگونه آزادی خواهی را از زنان آغاز کرد. اما در مقابل، نخستین سرود مرگ خود را نیز در سال ۵۷ از زنان دریافت نمود. آنگاه که زنان فریاد زدند "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" و یا "آزادی نه شرقی است نه غربی است، جهانی است!".

### نابود باد مردسالاری و نظام سرمایه داری

#### زنده باد آزادی

#### زنده باد سوسیالیسم

#### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

اسفند ۱۳۹۱ ۷ مارس ۲۰۱۳

### اسامی امضاء کنندگان

- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور

- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان ۳

- اتحاد فدائیان کمونیست

- پیوند در خدمت وحدت کمونیست های ایران

- کمیته جوانان بلژیک

- حزب رنجبران ایران

- حزب کمونیست ایران

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی

- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه - هامبورگ

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ ۱۳ - کمیته بین

المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران - ناظر

- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران - فنلاند

- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران -

مونترال، کانادا

- نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران - غرب آلمان

- هسته اقلیت

- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران - دانمارک -

\*\*\*\*\*

## ادامه مقاله فریبا ثابت

، حقوقی خود ادامه دهند و مستمرا جمهوری اسلامی و جامعه پدر سالارا از هر طریق ممکن به چالش بکشند.

جنبش زنان از پتانسیل بالایی برخوردار است. اما این پتانسیل نباید در جمهوری اسلامی و شرایط سرکوب شدید آن به هزرد رود. در نتیجه برای رسیدن به هدف در وهله اول باید از انحراف در جنبش زنان با قاطعیت جلوگیری کرد. جنبش زنان باید بپذیرد که رهایی زنان در چهار چوب دین و قانون الهی میسر نیست. مسئله اساسی تغییر این قانون یا آن قانون ضد زن نیست، مشکل اصلی جایگاه زن در قانون است. بحث بر سر این نیست که تحت فشار جنبش زنان از طریق حقوقی قانونی، دولت جمهوری اسلامی عقب نشینی‌هایی بکند و اینکه رفعم و عقب راندن در مقاطعی می‌تواند فشار را بر زنان بکاهد و راه را برای آنها هموار کند، اما تنوریزه کردن اینکه آزادی زنان در چهار چوب قانون دینی در جمهوری اسلامی ممکن است. جنبش زنان را به انحراف می‌کشاند و مانع بروز افکار رادیکال شده و با آن می‌جنگد. از طرف دیگر ایده‌ای که جنبش زنان را به بهانه خطر امپریالیسم فرعی دانسته و زنان را از هر نوع عمل اجتماعی و اعتراض بر جذر می‌دارد عملا به زن سنجیزی و در نتیجه به دوام جمهوری اسلامی کمک می‌کند.

در این راستا و برای گام برداشتن و به هدف رسیدن، جنبش زنان باید به آگاهی‌تئوریک مجهز شود.

عدم درک صحیح از مسئله زنان باعث در جا زدن یا همانطور که در بالا گفته شد باعث انحراف در جنبش زنان می‌شود. جنبش زنان با آگاهی دادن به خود از یک طرف و دادن آگاهی به توده زنان و کل جامعه، می‌تواند مردم را بر علیه این نابرابری‌ها بسیج کند و در فرصت مناسب به عمل اجتماعی دست بزند. ضعف در عرصه تئوری و نشناختن قانون مبارزه، مبارزه را به خود به خودی در شرایط هیچانی می‌کشاند و هیچ دست آوردی نصیب زنان نمی‌کند. تجربه انقلاب ۵۷ را به یاد داشته باشیم که فقدان آگاهی فمینیستی و درک نادرست از مسئله زنان، نبود سازمانهای زنان، چه بهای سنگینی برای زنان به بار آورد.

زنانی که از جنبش مشروطیت در انقلابات شرکت فعال داشته اما نقش آنها از سپاهی لشکر فراتر نرفته و هرگز تاریخ ساز نشدند. تکرار تجربه فاجعه است.

جنبش زنان ایران که طی سالی چهار سال اخیر از خلال همین چالش‌ها با نیروهای سرکوب گر جمهوری اسلامی هر چند ضربه خورده اما مقاوم شده است می‌تواند با درس‌گیری از تجربه گذشته و آگاهی فمینیستی دو گفتمان سیاسی و جنسیتی را با هم به پیش ببرد. مسئله زنان را به مسئله کل جامعه تبدیل کند و همگانی نشدن مسئله زنان یعنی نیمی از جامعه را به مثابه خطری برای استقرار دموکراسی گوشزد نماید.

واگذاری حل مسئله زنان به زنان از اشتباهات جنبش عدالت خواهی صد ساله اخیر ایران و عدم درک صحیح انقلابیون، روشنفکران از دموکراسی و برابری بوده است و وقت آن رسیده است که کل جنبش‌های اجتماعی و جامعه روشنفکری ما به این امر مهم حساس شوند و خطای گذشته را تکرار نکنند بدون آزادی زنان هیچ جامعه‌ای به آزادی دست نخواند یافت.

از وظیفه مهم دیگر جنبش زنان به چالش کشیدن سیستم پاتریاکال یا پدر سالاری است. پاتریاکالی از هر نوع آن یک سیستم اجتماعی است که مولفه‌های متعددی داشته و آن جان سختی آن به درازی تاریخ است. بنا براین مقابله با آن مبارزه جدی می‌طلبد. نباید تصور کرد که تنها با سرنگونی رژیم دینی و روی کار آمدن یک دولت دیگر حتی سکولار مسئله زنان خود به خود حل خواهد شد.

و در آخر این که یک جنبش مستمر با ساختار و سازمان دهی مناسب، با مطالبات اخص زنان است که می‌تواند در پیوند با دیگر جنبشهای اجتماعی و پشتیبانی توده‌ای راه را برای رسیدن به آزادی و برابری هموار کند تا زنان همیشه در حاشیه تاریخ نمانند.

۵ مارس ۲۰۱۲

\* لویی آراگون نویسنده، خبرنگار و شاعر فرانسوی است که در سال ۱۸۹۷ در پاریس متولد شد. از سال ۱۹۳۰ تا پایان عمر خود عضو حزب کمونیست فرانسه بود و به ایده‌های انقلابی وفادار ماند. \*\*\* ژان فررا خواننده کمونیست و مشهور فرانسوی است که اغلب شعرهای لویی آراگون را خوانده است. \*\*\* کیهان ۱۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه اول

این آرزو اما نه تنها در آستانه هشت مارس زیاد خواهی نیست بلکه فریاد دادخواهی میلیاردها زن در سرتا سر جهان است که خواهان برابری در تمامی زمینه‌ها هستند. زنانی که می‌خواهند تنها به خاطر زن بودن یعنی جنسیت شان کشته نشوند، مورد تجاوز قرار نگیرند، با کار برابر حقوق کمتر دریافت نکنند، از آزادی فردی و اجتماعی برابر برخوردار باشند، در سیاست و تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، واز همه مهم تر مالک تن خود باشند. اما در ایران، در جمهوری اسلامی حتی یک روز هم به زنان تعلق ندارد.

برگزاری ۸ مارس در تاریخ معاصر ایران به ندرت یافت می‌شود. اولین بار در سال ۱۳۰۱ جمعیت پیک نسوان در رشت ۸ مارس روز جهانی زن را برگزار کرد. بعد از آن تا مقطع انقلاب ۵۷ به ندرت این مراسم برگزار شده است.

انقلاب ۵۷ اولین تجربه سیاسی عظیم زنان در تاریخ ایران یک ماه قبل از ۸ مارس (۱۷ اسفند) شاید می‌توانست نوید خوبی برای زنان ایران باشد. زنانی که از همه افشاراز تحصیل کرده تا بی سواد و حاشیه نشین به طور انبوه و همگام با مردان در صحنه سیاسی و اجتماعی حاضر و در شکل‌گیری انقلاب شرکت فعال داشتند.

اما رویدادهای بعدی نشان داد که صرف حضور فیزیکی حتی گسترده، در زیر شعارهای همه با هم برای مبارزه ضد استبدادی، بدون هیچ گونه مطالبات اخص زنان، چگونه زنان را به اولین قربانی برای استقرار استبداد دیگر تبدیل کرد.

خمینی\*\* \* در ۱۶ اسفند ۵۷ از بالکن مدرسه رفاه گفت: در وزارت خانه‌ها نباید معصیت شود، در وزرات خانه اسلامی زنها نباید لخت بیایند. زنها بروند اما با حجاب باشند مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند.

استفاده ابزاری از زنان از طرف روحانیت با به قدرت رسیدنشان برای آنها دیگر موردی نداشت. برای استقرار حکومت دینی باید موانع رافدم به قدم برداشت. با توجه به فضای آن زمان و حساسیت جامعه و حتی اکثریت خود زنان به مسئله زنان، سرکوب و بیرون راندن زنان از صحنه سیاسی اجتماعی، بهترین فرصت حساب شده از طرف سرمداران جمهوری اسلامی بود. دولت اسلامی با شعارهایی مانند، حقوق زنان بورژوازی است و مسئله امت ما نمی‌باشد، فمینیسم پدیده غربی است، بی حجابی خلاف عفت است و..... که دیسکوروی پذیرفته شده در جامعه پدر سالار هم بود، نیمی از جامعه را با حرکات خرنده و آرام خنثی می‌کرد. و تصور مقاومتی هم نداشت.

ولی زنان مقاومت کرده و ۷ مارس به خیابانها ریختند و فریاد بر آوردند « ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم آزادی نه شرقی نه غربی است، جهانی است استبداد در هر شکل محکوم است» و... ۸ مارس و فردای آن هم تظاهرات کردند تا از حقوق خود دفاع کنند اما متأسفانه این حرکت زنان که همه را به حیرت واداشته بود بر اثر عدم پشتیبانی حتی نیروهای چپ، دمکرات و لائیک به افول گرایید. اما رویداد ۸ مارس (۱۷ اسفند ۵۷) نقطه عطفی در تاریخ جنبش زنان ایران است.

حضور گسترده زنان در انقلاب و تظاهرات خود جوش آنها در اسفند ۵۷ هر چند ناکام، باعث شد که نخستین رویکرد آنان به فعالیت‌های اجتماعی هدفدار و سازماندهی شده شکل بگیرد. روند افزایش خود آگاهی جنسیتی و شکل‌گیری جنبش زنان در سالهای بعد به خوبی قابل مشاهده است و حاصل آن جنبش زنانی است که هر چند در این ۳۴ سال گذشته فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد.

پس از خیزش مردمی ۸۸ و سرکوب شدید، جنبش زنان هم همانند جنبش‌های دیگر دچار افت جدی شد البته علاوه بر سرکوب، مهاجرت بسیاری از کنشگران زن، زندانی شدن آنها و... در این افت تاثیر داشته‌اند. در این جا این سنووال مطرح است که:

جنبش زنان در فضای ایجاد شده پس از سرکوب چه اهدافی پیش روی خود دارد و با چه چالش‌هایی روبرو است؟.

حقیقت این است که خواسته تغییر علیرغم فشار زیاد در بطن جامعه وجود دارد مسئله برابری هر چند وسیعا توده‌ای نشده در بین زنان مطرح است. ارزیابی موقعیت و فضا برای ادامه مبارزه هر چند فاکتور مهمی است اما به معنای به تعطیل کشیدن مبارزه نیست. زنان ناچارند به مطالبه محوری خود یعنی خواست برابری سیاسی، اقتصادی

## زنان، قدرتی در زیر پوست جامعه!

لاله حسین پور

شود، زنان عاصی تر شده و تاکتیک های بدل می زنند. ورشکستگی چنین لوايح و قوانینی از هم اکنون به اثبات رسیده است. اما باید اعتراف کرد، تنها موفقیتی که این رژیم داشت و هنوز دارد، نهدادی کردن سرکوب، زندان، اعدام و خشونت در قانون، عرف و در کلیه آحاد جامعه از محیط کار، در خیابان ها تا خانه ها است.

### چه می توان کرد؟

#### سرمایه گذاری بلندمدت، درآمد بالا با هزینه پایین!

خیر، صحبت از یک طرح اقتصادی نیست. هدف حرکت جنبش های زنان به پیش است. زنان چه کنند تا هر حرکتی از این جنبش تبدیل به سرمایه ای با درآمد بالا برای آینده و آینده گان گردد، اما هزینه پایین تری بپردازند؟ هرچند تاریخ نشان داده، هر هزینه ای خود سرمایه ایست که منافعی را نسل های آینده خواهند چشید. هر کنشی چه به نتیجه درستی برسد و چه ره به جایی نبرد، خود تجربه گران بهایی خواهد بود که در حرکت های آتی به کار می آید. در جریان پراتیک، اگر اشتباه هم کنیم، درسی خواهیم گرفت که در هیچ مکتبی آموزش داده نمی شود.

یکی از این اشتباهات که از آن درس ارزش مندی گرفته ایم، این است که نمی توان و نباید کنش را یا تنها شرکت در تظاهرات و شعارهای مرده باد، زنده باد دانست و یا تنها کار مطالعاتی، اندیشه سازی و نظری. با وجودی که هردوی این ها بسیار لازم بوده و در جای خود کارکرد تعیین کننده ای دارند، اما در شرایطی که سرکوب بیداد می کند و هر حرکتی، بدون این که بازدهی متناسب داشته باشد، هزینه ای جبران ناپذیر از خود بر جای می گذارد، دیگر نمی توان و نمی بایست به تاکتیک های گذشته روی آورد و به انتظار شرایطی نشست که از آن گذر کرده ایم. از بی عملی و انتظار تنها رخوت و سکون زاده می شود و بدون حرکت، کنش و پراتیک، اندیشه نیز زاده نمی شود.

#### درسی ارزنده از جنبش زنان!

جنبش زنان اما در دو دهه گذشته تلاش های بی شماری را سازمان گری نمود. از خود گذشتگی، جرأت و قاطعیتی که در حوزه های مختلف علیه تبعیض جنسیتی از خود نشان داد، می توان گفت در تاریخ جنبش زنان ایران بی همتا بود. جنبش زنان توانست این جنبش را از چهارچوب صرفا روشن فکری برون آورده و آن را در میان افشار متوسط جامعه گسترش دهد.

یکی از پراهمیت ترین وجه فعالیت جنبش زنان، تشکیل شبکه های افقی و مبارزه علیه سازمان دهی هیبرارشیک و از بالا به پایین بود. شیوه ای بکر و پیشرو که تا آن زمان هیچ یک از سازمان ها و جنبش های موجود در ایران، آن را تجربه نکرده بودند. هرچند که دقیقا به همین دلیل که اولین تجربه بود، در عمل با نشانه هایی از سازماندهی عمودی تداخل پیدا می کرد و مشکلاتی به وجود می آورد. اما چنین امری نیز طبیعی ست و هیچ گاه نمی توان یک مدل سازمان گری را ضربتی اجراء کرد، بدون آن که شیوه گذشته مدام مانند دم خروس از آن سر در نیآورد. مهم روشن کردن نواقص و کمبودهای این نوع سازمان گری در عمل و رفع آن ها در یک پروسه گذار است. طبیعتا بدون پراتیک و تجربه نمی توان اصول و آگاهی را بر واقعیت های موجود و جاری منطبق کرد.

#### آیا وحدت کلمه در یک جنبش ضروری ست؟

یکی از اشتباهات جنبش زنان را می توان در اصرار به ایجاد وحدت کلمه برای سازمان دادن یک جنبش دانست.

زنان وسیع ترین و پرجمعیت ترین قشر معترض به جمهوری اسلامی بودند و هستند. گسترده در سطح جامعه و طبقات، با مطالبات مختلف، با ویژگی های متفاوت و با توانایی های متنوع. چنین خصیلتی می تواند یک راه نمای جدی برای جنبش های زنان باشد.

زنان، قدرتی که خود را زیر پوست جامعه گسترده تر می کنند. وسیع و پهناور. آثار این قدرت را از طرح ها و لایحه های طاق و جفت رژیم جمهوری اسلامی می بینیم که حتی در مهم ترین بحران های جناحی خود، از کابوس آن رهایی ندارد و در هر فرصتی تلاش می کند تا زنان را با قوانین ریز و درشت به خیال خود مهار کرده و در خانه و خانواده محبوس کند. آن ها را مشغول بارداری و بچه داری می کند و کار خانه را نیز یکی از وظایف مقدس زنان می داند. در عین حال برای این که چرخ اقتصاد بهتر بچرخد، دورکاری را رواج داده و زنان را تشویق به انجام شغل خود در خانه می کند. با توسل به استعاره تسهیلات مشاغل خانگی، خانواده کارآفرین و زنان فناور، ستم مضاعف را چند برابر کرده و سوءاستفاده استثمار را کادوپیچ کرده و به زنان به مثابه یک برده خانگی تقدیم می کند. به این ترتیب زن را جدا از جامعه و جمع، در خانه ایزوله کرده و به خیال خود خطر متمرکز شدن این انرژی جوشان و سرباز کردن آن را خنثی می کند.

هرقانون، هر لایحه و هر طرحی که ارائه می شود و هر اقدامی که حکومت بر علیه زنان انجام می دهد، نشان از حرکتی در زیر پوست جامعه دارد. حرکتی بالفعل که ترس و لرزه را بر اندام این حکومت تکیه داده بر سرنیزه هرچه بیشتر می کند.

آیا رژیم جمهوری اسلامی با چنین ایده هایی توان به زانودرآوردن زنان را دارد؟ مبارزه ای که زنان در این 34 سال، در عمل به پیش برده اند، می توان با جرأت گفت که هیچ قشر دیگری به این میزان آن را به پیش نبرده است. از تاکتیک های مبتکرانه در مبارزه با حجاب اجباری گرفته تا تحصیلات عالی، کار در بیرون از خانه، آگاهی و آزادی بیشتر و...و...

اکنون روز به روز بیشتر شاهد روی آوری دختران برای تحصیل در دانشگاه ها تا مدارج عالی هستیم. از این رو دانشگاه دیگر متعلق به یک قشر نجبه و سطح بالای جامعه نیست. بلکه به شدت توده ای شده و می توان دخترانی از خانواده های رو به پایین جامعه و یا روستایی را نیز در دانشگاه ها دید. در واقع نباید دانشگاه و دانشجویان را مثل سابق تنها در چهارچوب روشنفکری بررسی کرد. هر حادثه ای در دانشگاه به سرعت در میان افشار متوسط و پایین جامعه رسوخ می کند و کار در میان دانشجویان تنها منحصر به یک قشر باقی نمی ماند. بنابراین محدودیت سهمیه جنسیتی و ممنوعیت ورود دختران به رشته های معین، تاکتیک های ست که رژیم جمهوری اسلامی بسیار آگاهانه و آینده نگراانه انتخاب کرده و به پیش می برد. حکومت می داند که تحصیلات مقدمه ای ست برای شغل یابی، فرزند کمتر، خانه داری حداقل و .... که بعدها نمی تواند آن را کنترل کند. در نتیجه تلاش می کند به هر ترتیب دختران و زنان را در خانه نگاه دارد. خانه و خانواده مکانی ست که می تواند دختران را در پشت دیوارهای آن محبوس کند، زندانی دیگر برای دختران!

اما این رودخانه خروشان مسیر خود را یافته است و بازگرداندن آن به جای اولیه دیگر ناممکن است.

یکی دیگر از تلاش های بی فایده رژیم، لایحه پیشنهادی دولت در مورد محدودیت گذرنامه و سفر دختران به خارج از کشور و اکنون پس گرفتن و اصلاح آن است. اصلاحاتی از قبیل: درصورت کار خلاف (لا بد برداشتن روسری در هواپیما!) قرار است گذرنامه لافو شود. چنین اقداماتی تنها افشاگر ترس حکومت از افزایش روزافزون سفر و مهاجرت دختران به خارج از کشور است. روندی که دیگر با هیچ لایحه ای قابل جلوگیری نیست.

34 سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی با توسل به خشونت، زور و اجبار نشان داد که هرچه قوانین محدودکننده تری وضع می

## هشت مارس آغاز جدال سازمان یافته ی زنان بر علیه هر گونه تبعیض و استثمار

### روزبه کوراغلی

برای درک درست مفهوم سیاسی و اهمیت تاریخی - طبقاتی هشت مارس، لازم است لایه های پوسیده و تحریف شده ی تاریخ که انباشتی از تضادها، نابرابریها، ستمها و رنج های جنسیتی - طبقاتی را در خود محصور نموده است، باید شکافته گردد. در این صورت است که ماهیت و علل شکل گیری ستم بر زنان که خود زایش نظام مالکیتی، رشد مناسبات مبتنی بر جامعه طبقاتی و نقش مذاهب و ادیان از دوران ماقبل برده داری تا به امروز می باشد، می تواند ما را از چگونگی تکثیر و گسترش دامنه دار این ستم و راه مبارزه با این نابرابری انسانی آگاه سازد. با چنین شناختی هشت مارس که خود نتیجه ی سالها مبارزه و جانفشانی زنان کارگر و زحمتکش همواره با رهبران فکری و عملی این جنبش عظیم پایه ریزی گردیده است، از یک روز تاریخی در موقعیت گرامیداشت، به امر روز مبارزه ی جنسیتی- طبقاتی تبدیل خواهد شد.

برای گرامیداشت این روز بزرگ امروز کمتر جایی در این دنیای سراسر بیداد و ظلم و استثمار، یافت میشود که زنان و مردان خواهان عدالت اجتماعی و مدافعان واقعی رفع ستم جنسیتی - طبقاتی بدان پی توجه باشند. اما چرا این روز گرامی داشته میشود؟ اهمیت و ویژگیهای تاریخی این روز کدام است؟ آیا پاسخ این است که این اتفاق تنها بخاطر زنان کارگر کشور آمریکا بنا به مسئولیتی که در قبال سرنوشت جامعه خود احساس می کردند وارد صحنه سیاسی جامعه شدند، می باشد؟ همه میدانیم که چنین نیست. زنان علاوه بر نقش ویژه خود بعنوان زن، در طول تاریخ در تمام زمینه های اجتماعی نقش بزرگی ایفاء کرده اند. در عرصه تولید، هنر و ادبیات، در سازماندهی امور اجتماعی و سیاسی شرکت فعال و مداوم داشته اند. تاریخ بشریت سراسر گواه بر تائید این امر است، اما تا قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان فعال در صحنه سیاست فقط محدود به وابستگان طبقات حاکم جامعه بود که طبقه ممتاز جامعه نامیده میشدند و زنان زحمتکش بمانند مردان خارج از این طبقه در ردیف عوام و ستمکشان جامعه بودند. و حتی برای تحقیر و خرد کردن کرامت انسانی شان در ردیف افراد غیر متعلق به جامعه بشری قرار میگرفتند. این رویکرد نسبت به زنان در ادیان و مذاهب نیزکه بخشی از طبقه حاکم بوده و هستند، همین گونه بوده و هست. صفات ارزنده ای که ادیان و مذاهب در طول تاریخ بطور عموم به زنان داده است فقط مختص زنان خاصی است که برگزیدگان این ادیان هستند و بقیه زنان انسانهای هستند ناقص الخلق و فاقد هر گونه حقوق و صرفاً برای بهره جنسی، ارائه خدمات و تبعیت و فرمانبرداری از مردان آفریده شده اند و سرنوشتشان جز به اراده مردان که نمایندگان خدای جهل و تاریکی بر روی زمین محسوب میشوند، قابل تغییر نیست. در بحبوحه انقلاب صنعتی در اروپا و ظهور قشر متوسط در جامعه، شرایطی بوجو آمد که زنان ای قشر از جامعه و بدنبال آن زنان محروم و زحمتکش در سطح وسیعی وارد عرصه سیاست گردیدند. تصاویری که از انقلابات در دسترس هست بخصوص آن تصویر مشهوری که از انقلاب فرانسه یادگار مانده است، زن جوانی که برتارک شورش شهروندان فرانسه قرار گرفته، حکایت این مدعاست. از آن تاریخ به بعد، خصوصاً از سال 1830 زنان بشکل وسیعی در کنار پرولتاریا و زحمتکشان جامعه، مبارزه سازمانیافته طبقاتی را در کنار سایر فعالیتهای اجتماعی خود قرار دادند.

حال با این توضیح مختصر اهمیت تاریخی جنبش زنان، خصوصاً جایگاه هشت مارس در ادامه مبارزه برای رفع ستم از زنان با روشنی دقیق تری قابل درک است. مبارزه ایکه زنان 8 مارس بدان دست زدند، چیزی جز ادامه مبارزه طبقاتی سازمان یافته و در عین حال آگاهانه پرولتری نبود که در کمون پاریس به شکست انجامید و بعد این شکست، زنان در ادامه این رسالت تاریخی در هشت مارس بدان روی آوردند. خصلتی که مبارزه 8 مارس دارد و آنرا با مبارزات پرولتاریای کمون متمایز می سازد در این است که جهان سرمایه داری و اجیر شدگان آن می توانند در رد مبارزات کمون پاریس به پایه سرانی بپردازند اما در این مورد کاری نمی توانند بکنند جز تعریف و تمجید و حمایت از این جنبش و حقوق زنان و آزادی آنها. البته که همواره تلاش کرده اند، خشونتتی را که زائیده نظام سرمایه داری است به گردن مردان بیاورند تا به این طریق باصطلاح رد کم کنند. در این میان متأسفانه برخی از زنان ساده دل و صادق هم به اینگونه توهمنات تان داده و باور کرده اند. اینکه در جامعه از طرف مردان بر زنان خشونت اعمال میشود، قابل انکار نبوده و نیست و بی تردید هرچه

جنبش زنان اما در دو دهه گذشته با تمام قوا تلاش کرد تا در مطالبات خود با برخی گروه های زنان وحدت کلمه به وجود آورد. در حالی که به وحدت رساندن همه افشار زنان نه تنها ناممکن، بلکه خطای فاحشی است. نتیجه آن شد که مطالبات گروهی از زنان نادیده گرفته شد و مطالبات گروهی دیگر به کف خود رسید تا مثلاً گروه سوم با سقف مطالباتش در این جنبش معین حضور پیدا کند. با همین هدف و استدلال، مطالبه آزادی پوشش امری فرعی و متعلق به افشار مرفه جامعه تلقی شد، بحث درباره لایحه گذرنامه، تجملی و بی اهمیت به حساب آمد، تبعیض طبقاتی و ستم مضاعفی که بر زنان زحمت کش می رود، اصلاً بررسی نشد، کار بین پرستاران یا معلمین که اساساً بین زنان تقسیم شده، کار صنفی به شمار آمد، دورکاری در خانه و کم کردن ساعات کار زنان در بیرون از خانه، تبعیض مثبت اعلام شد و .....

مسئله این نیست که گروه های زنان حق ندارند در حرکت های مختلف به کف مطالبات شان برسند. اتفاقاً آن جا که یک حرکت همگانی مطرح است، گروه های زنان می بایست حداقلی های شان را مشخص کرده و در حد امکان حرکت های بزرگ را سازمان دهند. اما زمانی که به گروه خود و به جمع خود بازمی گردند، دیگر نباید از مطالبات حداکثری شان فاکتور گرفته و برای آن که جمع خود را بزرگ تر کنند، از سقف درخواست های خود کوتاه بیایند.

گروه های مختلف زنان می توانند هر یک مطالبات افشار مختلف زنان در گستره جامعه را بیان کرده و با کار اجتماعی و ریشه ای میان آنان، سرمایه ای را به کار اندازند که نتیجه اش را احتمالاً نه ما، بلکه دختران ما یا دختران دختران ما به ثمر می رسانند. باید بذری بیافشاییم و بگذاریم تا نسل و نسل های آینده بتوانند از میوه های درخت بارور شده اش بچینند.

جمع های کوچک و بزرگ زنان می توانند جداگانه حول انواع مطالبات گرد آیند. لازم نیست مطالبات را اولویت بندی کرد و برخی را دور انداخت. لازم نیست این مطالبات را از پیش تعیین کرد و یا برای ایجاد چنین جمعی نقشه کشید و آئین نامه تهیه نمود. این امر می بایست از بطن زندگی زنان و مشکلات و خواسته های شان به در آید. اگر ما به عنوان کنشگر در نقطه ای از جامعه حضور فیزیکی، شغلی و یا معنوی داریم، می توانیم از همان نقطه شروع کنیم. راه و چگونگی آن تنها در عمل تعیین خواهد شد. چنین جمع هایی می توانند کاملاً صنفی باشند و یا مبنای خیریه ای داشته باشند. می توانند جنبه حقوقی داشته و یا نقش آموزشی، نظری، فکری و یا هنری بازی کنند. می توانند دلایل متنوع دیگری داشته باشند. مهم حضور زنان به علت پی گیری حل مشکلات روزمره شان، رسیدن به اهداف و آرزوهای شان و یا ارتقای آگاهی و سطح زندگی شان است. جمع هایی با مضمون و مطالبه مشخص که برای رسیدن به آن همواره در تلاشند. اما نباید عجله ای داشته باشیم و تصور کنیم که به این ترتیب یک جنبش اعتراضی را سازمان داده ایم و می توانیم اکنون به عنوان یک جمع فمینیست، برای مثال در مقابل مجلس تحسن کنیم!

درواقع ما فعالیت نهادی و ریشه ای را آغاز می کنیم و بذر را می پاشیم تا نسل های دیگر آن را ادامه دهند. کاری که اگر 50 سال پیش انجام شده بود، اکنون ما می توانستیم آن را ادامه دهیم. متأسفانه ما هرگز با سرمایه اجتماعی دم خور نبودیم و با وجودی که فعالیت های درخشانی در تاریخ جنبش زنان در ایران انجام شد و هزینه های بسیار بالایی نیز دادیم، آن چیزی که باقی مانده، هرچند با ارزش، اما بسیار اندک است.



جامعه عقب افتاده تر باشد این قبیل خشونت ها سببانه تر و غیر انسانی تر میگردد. چنین رفتارهایی را علاوه بر سطوح مختلف جامعه حتی در افراد متعلق به جریاناتی که خود را چپ و احیانا با بشردیگرایی کمونیست معرفی میکنند، بوفور و روشنی میتوان نشان داد. که ریشه در اوج بی فرهنگی نظام طبقاتی داشته و هیچ ارتباطی به اخلاق و ادبیات کمونیستها ندارد و از آنجا که کمونیستها همواره حقیقت را می گویند، موظفند با صدای بلند این قبیل موارد ترد و افشا نمایند. بر کسی پوشیده نیست که میزان این خشونت ها بیش از آن چیزی است که آمارها نشان میدهند. بر این باوریم تعداد بشمار از زنان در جهان، خصوصاً در کشورهای ایکه هنوز قوانین شرعی و سنت حاکم است، زنان به بهانه ترس و آبرو از بیان خیلی از این خشونتها خودداری می کنند و آنرا مخفی نگه میدارند. ولی با این تفصیلات نمی توان مردان را متهم درجه اول برای اعمال این برخوردهای حیوانی در قبال زنان دانست. زیرا که معتقدیم فرهنگ حاکم بر جامعه، فرهنگی است که طبقه حاکمه بر آن جامعه تحمیل می کند. بهمین دلیل در مورد جنایتها، یکبارگی که در حق زنان در جوامع بشری صورت می گیرد نباید آن را بیای مردم نوشت، خصوصاً مردمی که خود قربانی فقر فرهنگی و معیشتی هستند. در حقیقت مجرم اصلی ساختاری ست که بر سرنوشته جامعه چنگ انداخته است. این رویکرد، رویکردی علمی با مسائل اجتماعی نیست. اینها نسخه هائی هست که بوسیله همان کسانی پیچیده می شود، که امروزه با نام آزادی و حقوق بشر به جنگ بشریت می روند. ما مسئول هستیم که با مسائل اجتماعی همچون آزادی، خشونت، حقوق، عدالت، استقلال و مفاهیمی از این قبیل با بینش علمی برخورد نمائیم و در دام تئوریهای شبه علمی که برخی از جریانات سیاسی با عناوینی ظاهر فریب چون سوسیالیست، سوسیال دمکرات، دمکرات انقلابی، دمکرات دینی چه از نوع مسیحی آن و چه از نوع اسلام ناب و یا بدلی آن، اسیر نگردیم.

نقش بارز زنان در پیروزی انقلابات و تحولات تاریخی مبارزاتی همواره ثابت کرده و به ما آموخته است بدون شرکت زنان، هیچ مبارزه ای به پیروزی نیانجامیده و هیچ جامعه ای به آزادی نرسیده است، آنان که نگاه حیوانی بر زنان دارند بی دلیل نیست که وقتی صحبت از حقوق زن به میان آمده به ترس و وحشت بیافتند. شاید همه ندانند که آغازگر انقلاب بلشویکی در روسیه، زنان بودند که در آن شرایط سخت زمانیکه سازمان های مهم سیاسی جرات نمی کردند در روز 8 مارس سال 1917 به خیابانها بیایند، زنان کارخانه ها با جرات و شهامت در این روز به خیابانها آمدند و پایه های امپراطوری عظیم روسیه را بگونه ای لرزاند که در ظرف مدت کوتاهی این امپراطوری فروریخت و فصل جدیدی را در جهان گشود. توجه به نقش و حضور زنان در هشت مارس 1917، انقلاب اکبر، کمون پاریس، انقلاب مشروطیت و دیگر انقلابات، ضرورت جنبش زنان ایران است و بدون دریافت تجارب آنها پیروزی این جنبش چندان ساده نخواهد بود.

اما جنبش زنان در ایران همانند مسائل دیگر سیاسی - اجتماعی از یک دوگانگی رنج می برد. از یک سو زنان ما با عزم راسخ در طول لافل صد سال اخیر برای آزادی خود از قید روابط کهن و پوسیده با شرکت وسیع و پر شور خود در اکثر زمینه های اجتماعی، سیاسی، اداری، فرهنگی و هنری و علمی، حضور خود را به نمایش گذاشته اند و از سوی دیگر هنوز اسیر تفکر مذهب و عرفان هستند. و تلاش دارند که بین فرهنگ انقلابی که دستاورد و محصول انقلاب صنعتی در اروپا بوده، پلی بزنند و فرهنگی را جایگزین جهان بینی علمی کنند که خصوصیات وطنی داشته باشد. این تفکر و اندیشه باعث شده افکار شبه علمی و غیر انقلابی در بخش بزرگی از جامعه ما رسوخ پیدا کند. بر اساس همین تفکر است که تاریخ کشور ما شاهد تناقض های درد آوری گشته است. برای نمونه جوان ایرانی آزادی را برای زن می پذیرد ولی آن آزادی برای زن خود، دختر خود، مادر خود و خواهر خود پذیرا نیست. و اکثریت جامعه ی زنان ما هم متوجه آزادی زن به مفهوم واقعی آن نشده اند. وقتی آنها از آزادی زن صحبت می کنند، آن را در چارچوب آزادی های صوری جوامع تعریف و محدود می سازند. یعنی حق طلاق، حق حضانت فرزند، شرکت در نهادهای تصمیم گیری و غیره. حقوقی که جامعه سرمایه داری در شرایط رونق اقتصادی می تواند بدان جواب بدهد و تاکنون هم چنین کرده است. ولی تمام مسئله این نیست که با رسیدن به این خواسته ها مبارزه نیز پایان می یابد. متوجه باشیم که موجودیت رژیم چهل و سرمایه با توجه به سرکوب و کشتار بی امانی که در این 34 سال گذشته داشته و تعرضات بی حد و حضری که بر حقوق زنان اعمال کرده است، نباید مبارزات جنبش زنان را در حد مطالبات نازلگی که گاه از سوی بخش سازشکار و راست این جنبش مطرح میشود، محدود سازد. اگر توجه کنیم همین حکومت زن سنتز وقتی زمان انتخاباتش فرا میرسد، اجازه میدهد زنان و دختران با لباسهایی که در روزهای دیگر تحقیر، شلاق، زندان و شکنجه دارد به پای صندوق رای بیایند. مفهوم این رفتار چیزی نیست جز نیاز رژیم به رای آن زن متوهمی که طرف یگروز تمام بیدادگرها، بی حقوقی ها و استثمار نظام را فراموش کرده است. اما در جوامع اروپائی که اینگونه

محرومیتها برطرف شده است، می بینیم هنوز موانع زیادی بر سر آزادی زنان وجود دارد. امروزه ما شاهد هستیم که زنان در این جوامع به سطوح بالای تصمیمی گیریهای جامعه دست یافته اند ولی هنوز حق برابر با مردان را ندارند. سنوالم این است: آیا اگر زنان به حقوق برابر با مردان برسند، مسئله خاتمه می پذیرد. آیا در جامعه سرمایه داری که کار مزدوری و یا بردگی مدرن هنوز حاکم است، انسانها توانسته اند به آزادی دسترسی پیدا کنند؟ در عمل می بینیم نه چنین نیست. یعنی انسان در جامعه سرمایه داری بعنوان یک وسیله کار تلقی می شود و بدین خاطر است که اگر حق انسان در تضاد با حیاط سرمایه قرار گیرد، سرمایه دار برای بقای خود و حفظ امنیت سرمایه، همین انسان را بسادگی قربانی میکند. عبارتی آزادی سرمایه، حریم سرمایه است. جهانی بینی علمی حرمت، آزادی، مسئولیت و عشق را مینا قرار میدهد ولی برای سرمایه مینا جز سود چیز دیگری نیست. این است فرق ولتر با مارکس در باب آزادی.

و اما سخن پایانی از آنجا که صحبت از حقوق طبیعی و تخطی ناپذیر انسان است اندکی تامل لازم است تا برخی از بدمآزوبهای خودمان را بعنوان طرفداران جهان بینی علمی بنشناسیم تا بتوانیم بر اصلاح آن برآئیم. این جهان بینی به ما میآموزد حقوق طبیعی انسان در همه اشکال آن ( حق کار، حق آزادی، حق انتخاب، حق بیان آزاد، حق استقلال، حق سلامت روانی ...) حقوقی هستند تخطی ناپذیر و هیچ قدرتی نمی تواند آن را از کسی سلب نماید.

همانطور که میدانیم کمونیستها در اتخاذ تاکتیکهای خود نهایت دقت را بعمل میآورند تا در تاثیر گذاری روی سطوح مختلف اجتماعی که از سطح آگاهی و درک یکسانی برخوردار نیستند، درست ترین نتیجه را بدست میآورند، عبارتی برخورد مسولانه با مسائل وظیفه یک کمونیست انقلابی ست. نه شعاری و نه تهیجی فاقد تئوری مارکسیستی و خط و منشی فاقد مشخصات طبقاتی. واقعیت اینست مردم بخاطر دسترسی به زندگی بهتر و شایسته ی انسانی بمیدان مبارزه می آیند. در این فضا جریانات سیاسی ای پیدا شده اند که اعمال جنایتکارانه رژیم چهل و سرمایه را بهانه ای قرار داده اند برای تمسخر یکسری باورها و اعتقادات مردم. در حالیکه پندارها و خرافات مردم را نمی توان با کمدی های جلف و مضمنز کننده از بین برد. این رفتارها شاید در ظاهر برای عده ای روشنفکر نما که نسبت به ساختارهای اجتماعی جامعه خویش بیگانه هستند خوشایند باشد ولی در جامعه ای که از ساختارهای کهن و پوسیده رنج می برد توده های مردم نه تنها بهائی به این شیوه باصلاح مبارزه نمی دهند بلکه از اینگونه جریانات نیز دور می شوند. این اعمال شایسته ی نیروی های کمونیست و آزادیخواه نیست. واژه های لمپنی را نمی توان جایگزین راهکارهای علمی برای عقب افتاده گی تاریخی نمود. اعضای این جریانات سیاسی که اکثرا از درون محفلهای سیاسی- مذهبی بیرون آمده اند، واکنش امروزی آنان نشان از خشم آنها از آن جریانات است که سالیان زیاد زندگی سیاسی شان را به هدر داده است. جریاناتی که از درون محافل مذهبی بیرون می آیند، بخشی بطرف آناژشی کشیده می شود و به تاکتیک هائی روی می آورند که شایسته یک مبارز کمونیست نمی باشد. آنها برای رسیدن به هدف دست بهر وسیله ای میزنند. این جریانات متوجه باشند که هدف وسیله را توجیه نمی کند. و با این شیوه ها نه تنها نمی توانند به هدفشان برسند، بلکه ضربه ی سنگینی نیز به مبارزین راستین می زنند. سیاستهای زن ستیزانه رژیم را دستاویز قرار دادن برای لخت شدن در معابر عمومی نمی تواند به افشاء ماهیت رژیم بیانجامد. برای تغییر فرهنگ جامعه باید بینش علمی، دقت و تیز بینی داشت. آن جریان سیاسی- اجتماعی قادر به نفوذ میان توده ها خواهد بود که متکی به این خصوصیات باشد یعنی در خصوص جامعه شناسی انقلابی از قدرت تولید فکر و صفات بارز انسانی که خود میوه ی درخت آگاهی است، برخوردار باشد. ما باید دقت داشته حوضه سیاسی را با حوضه ایدئولوژیک اشتباه نگیریم. مسلماً برای پیش بردن سطح آگاهی جامعه و برخورد با ذهنیات غلط و بر چیدن باورهای پوسیده از اذهان متوهم مردم راه دیگری هم وجود دارد که انقلاب روسیه بما نشان داد. بلشویکها برای بدست گرفتن قدرت شورای دهقانان، سربازان، و کارگران را فراخواندند سیاست خودشان در باره زمین، نان و صلح توضیح دادند. و آنها یعنی نمایندگان مردم با پذیرش سیاست جدید پیشنهادی از طرف بلشویکها، نظام پوسیده ی تزار را سرنگون کردند و به دست بلشویکها سپردند.

## گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

هفت مارس 2013 برابر با 17 اسفند 1391

## مصاحبه با سیلویا فدریچی نویسنده

### "کالیبان و ساحره ها"

#### تنظیم و ترجمه حبیب ساعی

تاریخ شکار ساحره ها و معتقدات جوامع است. کتاب او تحت عنوان: "کالیبان و ساحره ها". (نسخه انگلیسی 2004 نسخه اسپانیایی، 2010) در شرف انتشار به زبان فرانسه است. در مورد این اثر برخی معتقدند که حاوی بخشی نانوشته از "سرمایه" مارکس است؛ اظهار نظری که خود فدریچی آنرا چنین تصحیح می کند: نباید این نوشته را نوعی اضافه بر "سرمایه" دانست بلکه باید سرمایه داری را به نحو دیگری و در کلیت آن اندیشید.

#### چرا به فکر نوشتن کتابی در باره ساحره ها و موضوع شکار ساحره ها افتادید؟

نگارش این کتاب در جریان تحقیقاتی که از اوایل 1970 آغاز کرده بودم و به مباحث درون جنبش زنان مربوط می شد ریشه گرفت. نقطه آغاز بحث این بود که منشاء تبعیض نسبت به زنان چیست و اینکه چرا زنان در جامعه سرمایه داری جایگاه های مختلفی در مقایسه با مردان دارند. در درجه اول می خواستم بفهمم که چرا زنان هنوز مورد تبعیض اند. نظریه ای هم در مورد آن برای خودم داشتم، به خصوص هدفم این بود که نشان دهم این تبعیض بر سنت استوار نیست، و در واقع زاده جامعه سرمایه داری است. به عبارت دیگر پدرسالاری صرفاً میراث گذشته نیست، بلکه در سرمایه داری دوباره بنیاد یافته است. من تلاش می کنم این نظر را بسط دهم که سرمایه داری سازمان کار مشخصی دارد که دو جنبه را در بر می گیرد: تولید کالا و همینطور تولید نیروی کار برای بازار. این زنان هستند که تحقق تولید نیروی کار را به عهده دارند و تبعیض علیه آنها از اینجا ناشی می شود که این واقعیت از دیده ها پنهان مانده است. بنابراین، حتی قدرت اجتماعی محدودی هم که برای یک مرد کارگر به رسمیت شناخته شده و حقوق و دستمزدی بابت آن دریافت می کند، نسبت به زنان نفی شده و زنان از آن محرومند.

اگر ما سرمایه داری را از زاویه کار مورد تجزیه و تحلیل قراردهیم و کار غیر مزدی را هم در آن بگنجانیم، تازه متوجه می شویم که رابطه مزدوری بسیار پیچیده تر از آن درک از سرمایه داری است که به کار مزدوری صرف بسنده می کند. به علاوه، رابطه مزدوری مکانیسم های طرد و کنار زدن را نیز شامل می شود و همانطور که مارکس می گوید، کار غیر مزدوری در مکانیسم های استثمار ادغام شده است.

در سخن از نقش زنان می توان گفت که کار آنها مهم ترین بخش فرایند تولید است زیرا آنها آفریننده انسان هایی هستند که کار خواهند کرد. اگر تولید کننده ای وجود نداشته باشد محال است بتوان خودروهای سواری تولید کرد. برای پایه است که می گویم: زنجیره مونتاژ صنایع از آشپزخانه شروع می شود، از دستشویی، از جسم و تن ما. سرمایه داری این را به خوبی درک کرده است زیرا بیش از هر سیستم استثمار دیگری به کار اهمیت داده است. واضح است در این سیستم زنان مهمترین عامل مولد محسوب می شوند اما برای آنکه هزینه تولید تا حد ممکن کاهش یابد این کار نامرئی شده است. خواستم با مطالعه تاریخ تلاش کنم این فرایند را بفهمم. از قرن 19 شروع کردم و باز بیشتر به گذشته برگشتم و در آنجا بود که با پدیده شکار ساحره ها برخورد کردم.

#### با مطالعه پدیده شکار ساحره ها چه چیزی کشف کردید؟

این برای من خیلی تکان دهنده بود. همه داستان ساحره ها را شنیده ایم، اما دشواری همواره آنجاست که بخواهیم واقعیت را از افسانه جدا کنیم. وقتی شروع به مطالعه و پژوهش کردم، متوجه شدم که با پدیده بسیار مهمی طرف هستم که همزمان با روند "حصاربندی" [سلب مالکیت و مصاحبه زمین از دهقانان انگلیسی در قرن های 16 و 17. مترجم] و طرد دهقانان از زمین شان و استعمار و تجارت برده همراه بوده است.

با این مطالعات بر من آشکار شد که پدیده شکار ساحره ها نقشی اساسی در توسعه جامعه سرمایه داری داشته است که حتی باید آن را به منزله یکی از پایه های مهم آن

یادداشت: ششم مارس، 6 سال از درگذشت پوران بازرگان می گذرد. بدین مناسبت و در آستانه 8 مارس، روز جهانی زن، به معرفی کتابی می پردازیم که به لحاظ تئوریک و در پیوند با مباحث مربوط به رهایی زنان کم نظیر است: "کالیبان و ساحره ها" اثر سیلویا فدریچی. پیش از مصاحبه، توضیحی را می خوانید که نویسنده در باره عنوان کتاب و هدف اصلی اش از پرداختن به این موضوع می نویسد:

در درجه اول انگیزه من این بود که به رشد سرمایه داری از نقطه نظر فمینیستی بنگرم در عین آنکه تلاش داشتم از محدودیت های یک "تاریخ زنانه" که از بخش مردانه طبقه کارگر جدا باشد اجتناب کنم. عنوان "کالیبان و ساحره ها" که از نمایشنامه "طوفان" اثر شکسپیر [ترجمه فارسی از ابراهیم یونسی، نشر اندیشه] به عاریت گرفتم، بیان چنین تلاشی بود. با وجود این، در درک من، کالیبان نه تنها یک چهره شورشی ضد استعماری است که تا به امروز هم مبارزانش در ادبیات معاصر جزایر کارائیب طنین دارد [از جمله آثار امه سزر]، بلکه نمودی از پرولتاریای جهانی است و باز هم دقیقتر، بیان جسم و تن پرولتاریا به مثابه عرصه و ابزار مقاومت در برابر منطق سرمایه داری است. از این هم مهم تر، چهره ساحره ها که در "طوفان" به گذشته ای دور رانده شده، در کتاب من مرکز صحنه را اشغال می کند و به عنوان تجسم دنیایی از سوزهای زن که سرمایه داری خواهان نابودی آن است: دنیای مملو از کفار، زندیقان، زنان غیر مطیع، زنانی که جرأت دارند تنها زندگی کنند، کنیز جادوگری که در غذای ارباب سم می ریزد و بردگان را به طغیان فرا می خواند.

دومین انگیزه نگارش این کتاب بازگشت جهانی سلسله پدیده هایی است که معمولاً متعلق به دوران پیدایش سرمایه داری تلقی می شدند. پدیده هایی که با موج جدید جهانی شدن مناسبات سرمایه داری بازگشته اند. در این میان، دوره جدیدی از "حصارکشی" که میلیون ها کشاورز را از زمین شان سلب مالکیت می کند آغاز گشت. چنانکه به فقر کشاندن گسترده و جنایی جلوه دادن [مقاومت] زحمتکشانش از طریق دستگیری و به زندان انداختن توده های وسیع کارگر یادآور اصطلاح "جس عظیم" است که میشل فوکو در تحقیقات خود حول تاریخ جنون تشریح می کند. ما همچنین در سطح جهانی شاهد حرکت های کارگران خارجی و سرکوب علیه کارگران مهاجر هستیم که "قوانین خونین" قرن های 16 و 17 در اروپا را به یاد می آورد که باعث می شد "ولگردان" مورد شدید ترین استثمار محلی واقع شوند. باید گفت که در برخی کشورها از جمله جنوب آفریقا و برزیل، تشدید خشونت علیه زنان تا بازگشت شکار ساحره ها هم کشیده است. مصاحبه زیر را راس مانل Manel برای نشریه Lucha (ایتالیا) انجام داده است.

#### «زنجیره مونتاژ صنایع از آشپزخانه شروع می شود، از دستشویی، از تن ما» گفت و گو با سیلویا فدریچی

سیلویا فدریچی، استاد دانشگاه هوفسترا در نیویورک است و از فعالان فمینیستی دهه 1960. او کار خود را با تحقیق در نظریه فمینیستی و فلسفه تاریخ زنان آغاز کرد و اخیراً پس از اقامتی طولانی در نیجریه، به بررسی تاثیر سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در آفریقا پرداخته است. اما شهرت فدریچی به خصوص به دلیل درک نوآورانه اش در زمینه مطالعات حول فرایند رهایی بدن زن و شناخت



بلکه نوعی سازماندهی جامعه هم محسوب میشود. بقای مناسبات غیر آزاد امری اساسی است و بخشی از کد ژنتیک جوامع سرمایه داری. تجزیه و تحلیل سرمایه داری از دیدگاه تولید مثل، که من آن را بازتولید نیروی کار می نامم برای درک سرمایه داری مهم است و آن را در مارکس نمی توان یافت .

### **به موضوع کتاب بازگردیم، شما اشاره می کنید که در قرون وسطی، تقسیم کار، لزوماً موجب ستمکشی زنان نمی شده...**

در بسیاری از جوامع، قبل از استقرار فرآیندهای استعمار، مردان و زنان کارهای مختلفی داشتند، بنابراین نوعی تقسیم وظایف وجود داشت. در واقع، در بسیاری از جوامع مثلاً در نیجریه، زنان و مردان در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند و هر کس چیزهای مختلفی می کاشته و برای انجام آن روال خاصی داشته است. در برخی موارد حتی مردان و زنان از واژه های ویژه خود استفاده می کردند. در نتیجه، زنان به مردان وابسته نبودند و به محصولات کشت خود دسترسی داشتند و در صورت لزوم از آنها برای معیشت خود استفاده می کردند.

بنابراین، نفس انجام وظایف مختلف، خود به خود، موجب درجات مختلف قدرت نمی شود. مسئله این است که ببینیم چه ارزش هایی با این تفاوت ها عجین هستند؟ ما در جنبش زنان بحث های زیادی داشتیم در ارتباط با نوع جامعه ای که می خواستیم. آیا جامعه ای می خواهیم که دیگر در آن از مقولات مرد یا زن استفاده نشود؟ یا اینکه می خواهیم جامعه ای داشته باشیم که همچنان در آن نوعی تفاوت وجود داشته باشد نه تخصص بلکه تفاوت، زیرا زنان اند که ظرفیت بچه دار شدن دارند. به نظر من، مشکل در تفاوت داشتن نیست، بلکه در ایجاد سلسله مراتبی است که بر اساس آن وضع می شود. این سلسله مراتب است که تفاوت را به منبع تبعیض و انقیاد و بی ارزش کردن تبدیل می کند. لازم نیست جامعه ای بسازیم که در آن تفاوت وجود نداشته باشد، حتی شاید بتوان گفت که برخی از تفاوت ها خوب هم هستند.

### **شما همچنین از شیوه ای صحبت می کنید که از طریق آن انباشت سرمایه در عین حال انباشت و تقسیم کردن تمایزات نیز هست و این نه تنها در طبقه کارگر، بلکه در عرصه روابط نوع، قومیت و سن نیز چنین است.**

مارکس بارها تصریح کرده هنگامی که از انباشت اولیه صحبت می کنیم آنچه واقعاً منظور داریم، انباشت کار است. آنچه سرمایه در اولین مرحله توسعه خود انجام می دهد، انباشت طبقه کارگر است. یکی دیگر از جنبه های انباشت اولیه، انباشت تقسیم ها و جدا کردن ها است که سرمایه به آن دست می زند. یعنی تقسیم را انباشت می کند و این لحظه ای بنیانگذار در تژادپرستی و جنسیت گرایی است. من همیشه بر اهمیت این موضوعات اصرار ورزیده ام. اینکه سرمایه در موقعیت سازماندهی نظام های گوناگون کار است (کار مزدوری، غیر مزدی، رایگان، بردگی ...) خود یکی از قدرتمند ترین سلاح هایی است که با استفاده از آن فرآیندهای انقلابی را مهار می کند. اولاً به این خاطر که این بین مردم تفرقه می اندازد. دیگر اینکه می تواند برخی از گروه ها را، که به آنها اندکی قدرت واگذار کرده، علیه دیگران بگمارد و خود سود جوید. بهترین مثال قدرتی است که به مردان جهت کنترل کار زنان واگذار کرده است.

از خلال کار مزدوری، سرمایه داری توانسته است عرصه های بسیاری از استثمار را پنهان کند و آن ها را «طبیعی» جلوه دهد. کار خانگی از این جمله است. ساختمان ایدئولوژیک تمایزات به نحوی تنگاتنگ به تولید مادی گره خورده است. بدین ترتیب، با تقسیم کردن مردم و بخشی را علیه دیگری تحریک کردن، انواع گوناگون نامرئی بودن به وجود آمده است. مهارت سرمایه داری در بیرونی کردن و تقسیم کردن کار بسیار زیاد بوده است. اگر مثلاً یک کامپیوتر را در نظر بگیریم، واقعاً نمی دانیم دقیقاً چه مقدار کار و چه نوع کار برای ساختن آن ضروری بوده است. در یک کامپیوتر مقادیر

محسوب کرد. جالب است توجه داشته باشید که کل این فرایند مبتنی بر نابودسازی است؛ قتل عام اهالی مستعمرات و قاچاق زجرآور بردگان آفریقایی، به لحاظ زمانی، به موازات قتل عام ساحره ها رخ داده است. متوجه شدم که این پدیده ها در پیوند با یکدیگر قرار دارند و بخشی از انباشت اولیه سرمایه و نیز شکلگیری طبقه کارگر و نیروی کار را می سازند. با این زمینه فکری به تجزیه و تحلیل شکار ساحره ها پرداختم که مرا به مسیروهای بسیار متفاوتی کشید. من شروع به درک این نکته کردم که توسعه سرمایه داری آنطور که مارکس شرح داده، البته کاملاً درست و قوی است -- مضافاً به اینکه این تحلیل امروز بسیار مفید هم هست -- اما باید بازنویسی شود زیرا داستان دیگری هم وجود دارد که مارکس ندیده بود.

### **شما آثار مارکس را بسیار مطالعه کرده اید و اغلب در کتاب خود به او رجوع می دهید، در عین حال بر این نکته تأکید دارید که او تاریخ را از دیدگاه زنان ندیده است. از مارکس چه باید آموخت و چه چیز را باید دوباره بیان کرد؟**

برای من، مهم ترین نظریه مارکس، تئوری او در مورد استثمار است و اهمیت و جایگاهی که برای دستمزد قائل است، نه صرفاً به معنی پولی آن، بلکه آنچه این مفهوم در مورد سازمان جامعه به ما می گوید و همینطور در مورد مناسبات تولید، آنهم نه تنها در کارخانه، بلکه در سطح کل تولید اجتماعی. توضیح و تشریح او از انباشت اولیه سرمایه داری کماکان اساسی است. مارکس امروز برای ما همچنان پراهمیت است زیرا آنچه را که در توسعه سرمایه داری اتفاق می افتد به ما توضیح می دهد. اما نظر او برای عقیده استوار است که سوژه انقلابی، کارگر مزدبگیر است و اینکه مبارزه برای تغییر جهان و نیل به کمونیسم در عرصه کار مزدوری جریان خواهد یافت. اما مارکس به تعمیق شناخت پروسه تولید نیروی کار در سرمایه داری نپرداخته است. اگر ما در کتاب اول سرمایه به تئوری ارزش اضافی او توجه کنیم که در آن به توصیف تولید نیروی کار می پردازد، می بینیم که بسیار محدود و موجز است. برای مارکس، تولید نیروی کار کاملاً در تولید کالا گنجانده شده است. کارگر حقوق و دستمزدی می گیرد تا با آن کالاهایی را که مصرف می کند بخرد. این امر به او امکان می دهد تا خود را بازتولید کند، اما در هیچ حالتی از حوزه کالا خارج نمی شود. در نتیجه، تمام عرصه کار مربوط به بازتولید که در جوامع سرمایه داری بسیار حیاتی است، یعنی کل مساله تقسیم جنسی کار کاملاً غایب است. البته باید به یاد داشته باشیم که تجزیه و تحلیل همه این زمینه ها به معنی افزودن فصل پنجمی به کتاب اول سرمایه نیست.

### **در واقع، شاید به این دلیل است که گفته می شود کتاب شما بخش نانوشته سرمایه مارکس است...**

من فکر می کنم اگر اینطور بود، فقط چیزی به آن اضافه می شد درحالی که مسئله، بازاندیشی مجموعه سرمایه داری به عنوان یک کلیت است. من همیشه می گویم که آنچه من در جهت آن تلاش کردم، نه نوشتن تاریخ زنان در سرمایه داری، بلکه نگاه به تاریخ سرمایه داری با عزیمت از دیدگاه زنان و از مسئله بازتولید است. چیزی که کاملاً متمایز از اولی است. نوشتن تاریخ زنان در سرمایه داری به این شبهه دامن میزند که گویا این ها اموری به موازات یکدیگر هستند؛ یکطرف تاریخ مردان و اکنون تاریخ زنان.

بر عکس، نوشتن تاریخ سرمایه داری و ریشه های آن، از نقطه نظر آنچه بر زنان می رود و آنچه در بازتولید روی می دهد، دو امری که به نحوی تنگاتنگ در پیوند با یکدیگر قرار دارند، اجازه می دهد تا این مجموعه را از چشم اندازی دیگر از نو ببینیم. کار مزدوری مبتنی بر قرارداد در سرمایه داری با مقادیر زیادی کار رایگان، غیر آزاد و بدون قرارداد همراه شد. با در نظر گرفتن این عنصر است که می فهمیم چرا در طول تاریخ سرمایه داری اشکال مستمر استعمار و همینطور اشکال مختلف برده داری وجود دارد. تجزیه و تحلیل و درک کار غیرآزاد و غیرمزدوری امری اساسی است چون نشان می دهد که تنها هدف آن استحصال ثروت از کارگران نیست،

## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@barabar.tv](mailto:info@barabar.tv)

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

[www.asj-iran.com](http://www.asj-iran.com)

راه کارگر خبری

[www.rahekaregarnews.com](http://www.rahekaregarnews.com)

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تئوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tv.s.se/womensvoice](http://www.tv.s.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوئد )

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در  
بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای  
نهادهای سازمان طرح میشوند.  
مقالات با امضای فردی و یا مطالب  
مطروحه در مصاحبه ها لزوماً مواضع  
سازمان ما نیستند .

معتناهی کار بیدی لازم است که مثلاً در کنگو برای حفر زمین و استخراج لیتیوم انجام می شود ... اینست تقسیم کار، ساختن تمایزات. (پایان مصاحبه)

اکنون به منظور تسهیل درک مباحثی که در این مصاحبه به نحوی گذرا و سریع مطرح شده است به ترجمه گزیده کوتاهی از کتاب فدریچی پرداختیم (ص63-64 متن انگلیسی) که در زیر ملاحظه می کنید:

"مارکس پروسه انباشت اولیه را تقریباً به نحوی انحصاری از زاویه کار مزدوری صنعتی نگریسته است. این نیروست که از نظر او فرایند انقلابی زمان خود و بنای جامعه کمونیستی آتی را بر عهده دارد. بدین ترتیب، انباشت اولیه اساساً در سلب مالکیت زمین از دهقانان و شکلگیری کارگران غیر وابسته آزاد خلاصه می شود. هر چند مارکس اضافه می کند که "کشف طلا و نقره در آمریکا، نابود سازی، برده گیری و مدفون کردن بومیان، آغاز فتوحات و غارت هند غربی [آمریکا]، تبدیل آفریقا به منبعی برای شکار سیاهپوستان به هدف تجارت ...همگی از مراحل مهم انباشت اولیه محسوب می شوند".

برعکس، در آثار او هیچ توجه خاصی به تغییرات عمیقی که سرمایه داری در بازتولید نیروی کار و موقعیت اجتماعی زنان وارد کرد، نمی یابیم. در تحلیل او از انباشت اولیه، هیچ اشاره ای به شکار وسیع جادوگران که در قرن های 16 و 17 در اروپا پیش آمد نمی بینیم. حال آنکه کارزار ارباب و نابود سازی، به هزینه قدرت مرکزی انجام می شد و در به شکست کشاندن مقاومت دهقانان اروپا و تسهیل اخراج آنها از زمین هایی که در گذشته مشترکاً به آنان تعلق داشت، نقشی مرکزی ایفا کرد.

ما در این فصل و فصول بعدی کتاب، این مباحث را با رجوع به تاریخ اروپا بسط می دهیم و نشان خواهیم داد که:

1- فرایند سلب مالکیت از زحمتکشان اروپا، مصادره اسباب معیشت آنان، به بردگی کشیدن بومیان آمریکا و آفریقا در معادن و کشتزارهای "دنیای جدید" تنها وسایلی نبود که به شکلگیری و "انباشت" پرولتاریای جهانی انجامید.

2- این فرایند نیازمند آن بود که جسم و تن به "ماشین- کار" تغییر یابد و زنان به بازتولید نیروی کار گمارده شوند. مهمتر از همه لازم بود که قدرت زنان به انقیاد کشیده شود و این مهم در اروپا و آمریکا از طریق نابود سازی "جادوگران" انجام شد.

3- در نتیجه، انباشت اولیه نه صرفاً انباشت و تمرکز کارگران قابل استثمار از یک سو و سرمایه از سوی دیگر، بلکه انباشت تمایزات و ایجاد جدایی و تقسیم در درون طبقه کارگر نیز بود که به موجب آن، سلسله مراتبی در درون طبقه ایجاد شد که متکی بر تمایزات جنسیت [مناسبات نوع] و همینطور "نژاد" یا سن است. این تمایزات جزو تعریف طبقه شده و از بدو شکلگیری پرولتاریای مدرن با آن عجین گشته است.

4- بدین ترتیب ما نمی توانیم انباشت سرمایه دارانه را مترادف آزادشدن کارگران، مرد یا زن تلقی کنیم، آنطور که (از جمله) بسیاری از مارکسیستها می کنند یا به ظهور سرمایه داری به مثابه لحظه ای از پیشرفت تاریخی بنگریم. برعکس، سرمایه داری اشکال به مراتب خشن تر و موزدبانانه تر برده داری را به وجود آورد، چرا که در بدن و جسم پرولتاریا تمایزات و تفاوت های عمیقی کاشت که در خدمت تشدید استثمار و در عین حال پنهان کردن آن است. این امر به مقیاس وسیعی حضور دارد زیرا بر اساس این تمایزات تحمیلی است - بخصوص آنچه به زنان و مردان مربوط می شود - که انباشت سرمایه دارانه همچنان در هر گوشه ای از کره زمین زندگی را به ویرانی می کشد".

Silvia Federici, Caliban and the Witch : Women, the Body and Primitive Accumulation  
Edition : Autonomedia ; N.Y / USA ; first edition : 2004  
; Third printing 2009

کتاب فوق در نشریه حقیقت شماره 53 نیز معرفی شده است با نشانی زیر:

<http://www.sarbedaran.org/hagh/hagh53/hagh53-sahere.htm>